

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سخنرانی : امیلکار کابرال  
فرستنده : یوسف فرهادی  
۲۸ می ۲۰۲۵

## آزادی ملی و فرهنگ بخش چهارم



در دوران ما این امری بدیهی است که بگوئیم تمام خلق ها دارای فرهنگ هستند. دیگر گذشت آن زمان که به خاطر تداوم بخشیدن به سلطه بیگانه، فرهنگ را خصیصه خلق ها یا ملت های ممتاز به حساب می آورند و نیز دیگر آن زمان سپری شده است که خواه از سر جهل و خواه از سر بدخواهی فرهنگ را با قدرت تکنیکی اگر نه با رنگ پوست و شکل چشم، یکی می پنداشتند. جنبش آزادیبخش به عنوان نماینده و مدافع فرهنگ خلق، باید از این حقیقت آگاه باشد که شرایط مادی هر چه باشد جامعه حامل و آفریننده فرهنگ است. علاوه بر آن جنبش آزادیبخش می باید تجسم خصلت توده ئی فرهنگ باشد خصلتی که هرگز نمی توانسته و نمی تواند در امتیاز یک یا چند بخش جامعه باشد.

در تحلیل کامل ساخت اجتماعی، که هر جنبش آزادیبخش باید قادر باشد در رابطه با مبارزه ارائه دهد، ویژگی های فرهنگی هر گروه در جامعه از اهمیت عمده ای برخوردار است.

زیرا اگر چه فرهنگ دارای یک خصلت توده ئی است لکن در تمام بخش های جامعه به طور یک نواخت و یک سان تکامل نیافته است.

نگرش هر گروه اجتماعی نسبت به مبارزه آزادیبخش را منافع اقتصادی آن گروه تعیین می کند لکن این نگرش از فرهنگ آن گروه نیز عمیقاً تأثیر می پذیرد.

حتا می توان پذیرفت که این اختلاف بینش ها در سطح فرهنگی مختلف، بیانگر رفتارهای متفاوت افرادی که به یک گروه اجتماعی اقتصادی تعلق دارند نسبت به جنبش آزادیبخش می باشد.

در این رابطه نقطه ای است که فرهنگ برای هر فرد اهمیت عظیمی می یابد درک محیط و یکی شدن با آن انطباق یافتن با مشکلات و خواسته های اساسی جامعه، پذیرش امکان تغییر در جهت پیشرفت.

در شرایط ویژه کشور ما - و حتی می توان گفت افریقا گسترش افقی و عمومی فرهنگ تا اندازه ای پیچیده است در واقع از روستا تا شهر، از یک گروه نژادی تا گروه دیگری، از یک گروه سنی تا گروهی دیگر، از دهقانان کارگر و روشنفکران بومی که کم و بیش مجذوب فرهنگ سلطه گر شده است و حتی از فرد تا فرد در داخل یک گروه اجتماعی سطح کمی و کیفی فرهنگ به طور نمایانی متفاوت است. ملاحظه این حقایق برای جنبش آزادیبخش اهمیت عمده ای دارد.

در جوامعی که دارای یک ساخت اجتماعی افقی هستند مثلاً نظیر "بالانت" گسترش سطوح فرهنگ کم و بیش یک سان است و تفاوتها منحصرأ به ویژگی های افراد یا گروه های سنی مربوط می شود از سوی دیگر در جوامعی که دارای یک ساخت اجتماعی عمودی هستند، مثلاً نظیر "فولا" از رأس تا قاعده هرم اجتماعی تفاوت های نمایانی وجود دارد. این تفاوت های ساخت اجتماعی بازهم پیوند بین فرهنگ و اقتصاد را نشان می دهد و همچنین تفاوت رفتاری های عمومی با خصوصی این دو گروه نژادی را در رابطه با جنبش آزادیبخش بیان می کند.

درست است که چند گونگی گروه های نژادی و اجتماعی، تعیین نقش فرهنگ را در جنبش آزادیبخش دشوار می سازد. لکن این یک مسأله حیاتی است که، حتی موقعی که ساخت طبقاتی جامعه در مراحل آغازین تکامل باشد نباید نقش قاطع مبارزه طبقاتی را نادیده گرفت.

تجربه سلطه استعماری نشان می دهد که استعمارگر برای تداوم بهره کشی، نه تنها نظامی برای سرکوب زندگی فرهنگی خلق مستعمره به وجود می آورد بلکه بیگانگی فرهنگی یک بخش از جامعه را نیز سبب می شود و آن را گسترش می دهد این عمل را یا توسط به اصطلاح جذب مردم بومی، و یا با ایجاد یک شکاف اجتماعی بین نخبگان بومی و توده های خلق انجام می دهد.

در نتیجه این روند تقسیم با عمیقتر کردن تقسیم جامعه، چنین اتفاق می افتد که یک بخش قابل ملاحظه جمعیت به ویژه خرده بورژوازی شهری یا روستائی، ذهنیت استعمار گران را جذب کرده و خود را از نظر فرهنگی بالاتر از خلق به حساب می آورد و ارزش های فرهنگی خلق را نادیده می گیرد و یا به دیده تحقیر می نگرد.

ادامه دارد...